

بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ : 1387/09/17

موضوع : مباحثی پیرامون «آمین» در صلاة رسول الله

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقية الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله بحث ما در رابطه با «آمین» در پایان سوره حمد بود. از ابتدای امسال عمده بحث ما مربوط به همین «آمین» بود. بنده امروز مجموع آنچه را گفتیم تلاش کردم به صورت خیلی خلاصه تبدیل کنم، به همین خاطر مجموع بحث «آمین» به شانزده صفحه تبدیل شد.

بنده یک جمع بندی داشته باشم و خلاصه را خدمت حاج آقا می‌دهم تا هرکاری صلاح است انجام دهند. بنده تلاش کردم عصاره بحثی که ما در رابطه با «آمین» داشتیم، در این شانزده صفحه بیاید.

عزیزانی که از سال‌های قبل در خدمتشان بودیم، می‌دانند که روش ما در فقه مقارن این است که تقریباً پنج محور بحث را تقدیم می‌کردیم.

در محور اول اقوال علمای شیعه مطرح می‌شد. در محور دوم روایاتی که از معصومین اگر در آن مورد بود مطرح می‌کردیم. در محور سوم اقوال علمای اهل سنت را مطرح می‌کردیم. در محور چهارم ادله اهل سنت و در محور پنجم نقد ادله اهل سنت را مطرح می‌کردیم.

ما تمام بحث‌هایی که در این چند سال داشتیم، روی این پنج محور بود. اقوال علمای شیعه، ادله علمای شیعه به معنای روایات معصومین، اقوال اهل سنت، ادله اهل سنت و عمده بحث ما روی محور پنجم بود که نقد ادله اهل سنت است.

بنابراین ما در بحث تأمین هم تلاش کردیم علمای شیعه را از کتاب «مفتاح الکرامة» اثر «مرحوم میرزا جواد عاملی (رضوان الله تعالی علیه)» آوردیم که عبارتش خیلی مفصل بود. خلاصه عبارت ایشان این بود که اجماع شیعه بر حرمت «آمین» است.

کسی از فقهای شیعه فتوا به جواز ندادند. البته از بعضی‌ها قول به کراهت بوده است که آن هم از افرادی همانند «ابن ابی عقیل» و امثال او که سابقاً سنی بودند و بعد شیعه شده بودند و قول به کراهت بود. فقهای ما عمدتاً فتوا بر حرمت آمین و بطلان آمین بعد از:

(وَلَا الضَّالِّينَ)

و نه گمراهان!

سوره فاتحه (1): آیه 7

دادند. این اقوال علمای شیعه بود. روایاتی که از معصومین (علیهم السلام) آوردیم همگی صحیح است. ما حدود هشت روایت صحیح آوردیم که «جمیل بن دراج» از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده‌اند که فرمودند:

«إِذَا كُنْتَ خَلْفَ إِمَامٍ فَقَرَأَ الْحَمْدَ وَ فَرَّغَ مِنْ قِرَائَتِهَا فَقُلْ أَنْتَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ لَا تَقُلْ آمِينَ»

الکافی، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج 3، ص 313، ح 5

اینجا نهی است، نهی در عبادت موجب فساد است و دلیل بر حرمت است. بحث اساسی که ما در رابطه با روایات شیعه داشتیم، حدیث «تهذیب الأحکام» بود. باز هم «جمیل بن دراج» از امام صادق (علیه السلام) سؤال کردند: مردم که «آمین» می‌گویند نظر شما چیست؟

«مَا أَحْسَنَهَا وَ اخْفِضِ الصَّوْتَ بِهَا»

چقدر زیباست که صدایتان را در آمین گفتن آهسته کنید.

تهذیب الأحکام، نویسنده: طوسی، محمد بن الحسن، محقق / مصحح: خراسان، حسن الموسوی، ج 2، ص 75، ح

45

عرض کردیم که جناب آقای «معرفت» دلیل بر جواز گفتن «آمین» آورده است که بهترین راه برای ایجاد تقریب بین شیعه و سنی است.

ما عرض کردیم فرمایش ایشان کاملاً باطل و نادرست است، زیرا اولاً از «جمیل بن دراج» نهی در «آمین» بود که در روایت صحیح نقل کردیم. فرضاً اگر «مَا أَحْسَنَهَا» هم بخوانیم، شک و تردیدی نیست که این تقیه بوده است.

ما اقوال شخصیت‌های بزرگی از شیعه همانند «مرحوم علامه حلی»، «شیخ طوسی»، «صاحب وسائل»، «صاحب جواهر» و «مرحوم خوئی» را آوردیم که معتقد بودند:

«بل المتعین فی مقام الجمع هو الحمل علی التقیة لموافقته للعامة»

موسوعة الإمام الخوئی، نویسنده: خویی، سید ابو القاسم موسوی، ج 15، ص 514، باب السادس: تعمد القهقهة

همچنین «شهید اول»، «صاحب مدارک»، «صاحب معالم»، «شیخ انصاری»، «محقق همدانی»، «آقای حکیم» و عده زیادی از فقهای ما او را حمل بر تقیه کردند.

روایتی که تقیه صادر شده باشد، قطعاً نمی‌تواند مضمونش برای ما حجت باشد به جهت حفظ جان شیعه و رعایت بعضی از مسائل. بعضی از آقایان هم خوانده بودند زمانی که حضرت فرمود:

«مَا أَحْسَنُهَا وَ اخْفِضِ الصَّوْتِ بِهَا»

آرام بودند که این کار خوبی نیست، کار نیکی نیست و ما او را نمی‌پسندیم. تعدادی از بزرگان ما همانند «شهید ثانی»، «محقق اردبیلی»، «مرحوم صاحب ریاض»، «مرحوم نراقی»، «مرحوم فقیه همدانی» و دیگران خوانده بودند: **«مَا أَحْسَنُهَا»**.

اینکه ما جمله را **«مَا أَحْسَنُهَا»** بخوانیم یا **«مَا أَحْسَنُهَا»** بخوانیم، معنایش زمین تا آسمان تفاوت دارد. این بحث، بحث اساسی ما بود که در رابطه با روایات معصومین عرض کردیم.

ما سپس در میان اقوال علمای اهل سنت عرض کردیم که همگی بر استحباب **«آمین»** اتفاق نظر دارند. هیچکدام از اهل سنت آن را واجب نمی‌دانند.

تمام فقهای اهل سنت اعم از شافعی، مالکی، حنفی، حنبلی، ظاهری و دیگر مذاهب در مورد اینکه **«آمین»** امر مستحبی است، متفق هستند و آن را موجب استحباب می‌دانند.

فقهای اهل سنت در دو مسئله اختلاف عمیق داشتند؛ مسئله اول این است که آیا وظیفه امام هست و مأمومین نباید بگویند یا اینکه وظیفه مأمومین است و امام نباید بگویند. فقهای اهل سنت در این زمینه اختلاف داشتند و اختلافات را هم عرض کردیم.

نکته دوم که فقهای اهل سنت روی آن اختلاف داشتند، این بود که آیا جهر به «آمین» لازم است یا اخفات کفایت می‌کند. در اینجا هم با همدیگر اختلاف داشتند.

فقهای اهل سنت در این دو مسئله با هم اختلاف شدید داشتند که ما آن‌ها را هم به طور مفصل بیان کردیم، اما خیلی زیاد برای ما فایده نداشت. حال به اخفات بگویند، به جهر بگویند، وظیفه امام باشد یا وظیفه مأموم باشد خیلی زیاد مشکلی را حل نمی‌کرد.

آنچه مشکل‌ساز بود، ادله آن‌ها بود که از نبی گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) روایتی را در رابطه با «آمین» نقل کردند. عمده روایاتشان از «ابوهریره» بود.

به بیان دیگر از میان ده یا دوازده روایتی که در این زمینه داشتند، اساسی‌ترین روایتی که در کتاب «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» هم آمده است، روایت «ابوهریره» است.

در «سنن ابن ماجه» یا «سنن ابو داود» از امیرالمؤمنین نقل کرده بودند، از «ابن عباس» آورده بودند، از عایشه آورده بودند، از «وائل بن حجر» آورده بودند که آقا تقریباً همگی قابل حل بود. سند آن روایات همگی مخدوش بود و راویان آن ضعیف بود، اما عمده بحث «ابوهریره» بود.

ما تقریباً دو سه هفته در رابطه با «ابوهریره» بحث کردیم، تمام روایات «ابوهریره» را زیر سؤال بردیم و با استفاده از چند کانال گفتیم که اگر روایات «ابوهریره» را زیر سؤال ببریم در حقیقت بخش اعظمی از احادیث اهل سنت زیر سؤال رفته است.

مجموع روایاتی که از دیگر صحابه نقل کردند همگی یک طرف و روایات «ابوهریره» یک طرف است. به تنهایی حدود پنج هزار و چهارصد و اندی روایت از «ابوهریره» نقل شده است.

در هر موضوعی از موضوعات اسلامی از طهارت تا دیات، مسائل سیاسی، مسائل اخلاقی، مسائل اقتصادی و تاریخ همه جا ردپای روایات «ابوهریره» هست.

این در حالی است که او می‌گفت: من سه کیسه از پیغمبر اکرم حدیث شنیدم و تنها در یکی را باز کردم که حدود پنج هزار و اندی روایت است. اگر در دو کیسه دیگر را هم باز می‌کردم، نزدیک به پانزده هزار روایت می‌شد. ما برای اینکه روایات «ابوهریره» را زیر سؤال ببریم، تقریباً عصاره بحث که می‌شود روی آن حساب باز کرد و روایات «ابوهریره» را زیر سؤال برد چند مسئله اساسی را عرض می‌کنم که ان شاءالله در ذهن عزیزان تداعی شود.

نکته اول این بود که «ابوهریره» روایتی از پیغمبر اکرم نقل می‌کرد، سپس زمانی که او را مورد سؤال و جواب قرار می‌دادند اقرار می‌کرد که این روایت از کیسه خودم بوده است. اعتراف صریح «ابوهریره» بر دروغ بستن به پیغمبر اکرم.

این در حقیقت گل سرسبد ادله ما بر بی اعتبار بودن روایات «ابوهریره» بود. کسی که خود اعتراف می‌کند من به پیغمبر اکرم دروغ بستم و این روایت از کیسه من بوده است.

جالب این بود که این روایات در کتاب «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» بود که از دیدگاه اهل سنت احتیاج به بررسی سند نداشتیم.

روایت اول از این روایات در رابطه با صدقه بود. او می‌گفت:

«قال النبي أَفْضَلُ الصَّدَقَةِ مَا تَرَكَ غَنِيٌّ»

پیغمبر اکرم فرمود: بهترین صدقه، صدقه‌ای است که ثروتمند پرور باشد.

«وَالْيَدُ الْعُلْيَا خَيْرٌ مِنَ الْيَدِ السُّفْلَى»

و دست راست بهتر از دست چپ است.

«وَابْدَأْ بِمَنْ تَعُولُ تَقُولُ الْمَرْأَةُ إِمَّا أَنْ تُطْعِمَنِي وَإِمَّا أَنْ تُطَلِّقَنِي»

و ابتدا به زن خود برس در صورتی که او می‌گوید یا مرا طلاق بده یا شکم مرا سیر کن.

«وَيَقُولُ الْعَبْدُ أَطْعِمْنِي وَاسْتَعْمِلْنِي»

و بنده هم می‌گوید ابتدا شکم مرا سیر کن و بعد از من کار بکش.

«وَيَقُولُ الْإِبْنُ أَطْعِمْنِي إِلَىٰ مِنْ تَدْعُنِي»

و فرزند می‌گوید ابتدا شکم مرا سیر کن و بعد مرا دنبال کار بفرست.

این تعابیر، تعابیری است که به کلمات معصوم نمی‌خورد. کسی که با روایات پیغمبر اکرم انس داشته باشد

می‌فهمد که این عبارات، عباراتی نیست که از زبان معصومی که قرآن کریم در مورد آن می‌فرماید:

(وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ)

و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید.

سوره نجم (53): آیه 3

افرادی که این روایت را شنیدند به شک افتادند، زیرا عبارات و غیر مأنوس است و به او گفتند:

«يَا أَبَا هُرَيْرَةَ سَمِعْتَ هَذَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ»

ای ابا هریره این روایت را از پیغمبر اکرم شنیدی؟

«قال لا هذا من كيس أبي هريرة»

او گفت: این روایت از کیسه ابوهریره است.

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، دار النشر: دار ابن كثير،

اليمامة - بيروت - 1407 - 1987، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج 5، ص 2048، ح 5040

کسی که به این شکل جرئت می‌کند بر پیغمبر اکرم دروغ ببندد، آیا می‌توانیم سخنان او را ملاک قرار بدهیم یا خیر؟

آیا روایاتی که حضرات همانند «ابن حجر» و «ذهبی» و «ابن معین» و دیگران آن را ضعیف دانستند قدرت تخریب

قوی‌تری دارد یا این شخص که خود اعتراف می‌کند من به پیغمبر اکرم دروغ بستم قدرت تخریب بیشتری دارد؟

روایت دوم، روایتی بود که می‌گفت:

«من يصبح جنبا فلا يصوم ذلك اليوم»

هرکسی در شب ماه رمضان جنب شد، فردا روزه بر او واجب نیست.

زمانی که نزد عایشه و «أم سلمه» رفتند، آن‌ها این روایت را انکار کردند. أم المؤمنین بهترین کسانی بودند که از

سیره پیغمبر اکرم خبر داشتند. عایشه گفت: پیغمبر اکرم شبی که نوبت من بود جنب می‌شدند، نزدیک اذان صبح

غسل می‌کردند و روزه می‌گرفتند!

«أم سلمه» هم گفت: اگر پیغمبر اکرم شوهر من بود، می‌دانم که شب ماه رمضان جنب می‌شد و غسل می‌کرد و

روزه می‌گرفت.

زمانی که «ابوهریره» دید رسوا شده است، «ابن عبدالبر» می‌گوید:

«قال كنت حدثكم من أصبح جنبا فقد أفطر»

ابوهریره گفت: هرکسی در حال جنابت صبح کرد، آن روز باید افطار کند.

«فإنما ذلك من كيس أبي هريرة فمن أصبح جنبا فلا يفطر»

این روایت از کیسه ابوهریره است که هرکسی در شب ماه رمضان جنب شد، روزه آن روز را افطار نکند.

التمهید لما فی الموطأ من المعانی والأسانید، اسم المؤلف: أبو عمر یوسف بن عبد الله بن عبد آلبر النمری، دار النشر:

وزارة عموم الأوقاف والشؤون الإسلامية - المغرب - 1387، تحقیق: مصطفى بن أحمد العلوی، محمد عبد الكبير

البکری، ج 22، ص 44، باب حدیث عاشر لسمی

بنابراین در مورد دوم هم می‌گوید:

«من یصبح جنبا فلا یصوم ذلك الیوم»

سپس وقتی که دید آبرویش رفته است، می‌گوید:

«فإنما ذلك من كيس أبي هريرة فمن أصبح جنبا فلا يفطر»

این روایت به این معناست که هرکسی تا آن تاریخ به استناد حرف «ابوهریره» روزه خود را خورده است، فردای

قیامت مسئول روزه خواری او «ابوهریره» است.

روایت سوم که مسئله آفرید، روایتی بود که گفت:

«ما يَفْطَعُ الصَّلَاةَ فَقَالُوا يَفْطَعُهَا الْكَلْبُ وَالْجِمَارُ وَالْمَرْأَةُ»

از مبطلات نماز پرسیدند و او گفت: از مبطلات نماز زن و الاغ و سگ است.

اگر زن، الاغ و سگ از جلوی کسی که نماز می‌خواند رد شود نماز او باطل است. زمانی که این خبر را به عایشه دادند، عصبانی شد و گفت:

«سَبَّهْتُمُونَا بِالْحُمْرِ وَالْكَلابِ»

ما را به الاغها و سگها تشبیه کردید.

«والله لقد رأيت النبي يَصَلِّي وَإِنِّي عَلَى السَّرِيرِ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْقِبْلَةِ مُضْطَجِعَةً»

به خدا سوگند که پیغمبر اکرم نماز می‌خواندند و من هم جلوی حضرت خوابیده بودم.

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، دار النشر: دار ابن كثير،

اليمامة - بيروت - 1407 - 1987، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج 1، ص 192، ح 492

در روایت دیگر وارد شده است:

«لقد جعلتُمونا كلابًا لقد رأيت النبي يَصَلِّي وَإِنِّي لَبَيْنَهُ وَبَيْنَ الْقِبْلَةِ وَأَنَا مُضْطَجِعَةٌ عَلَى السَّرِيرِ»

ما را سگ قرار دادید؟ زمانی که پیغمبر اکرم نماز می‌خواند، من همانند جنازه جلوی پیغمبر اکرم می‌خوابیدم و بین حضرت و قبله قرار می‌گرفتم.

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، دار النشر: دار ابن كثير،

اليمامة - بيروت - 1407 - 1987، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج 1، ص 192، ح 489

این سه مورد بود که «ابوهریره» روایاتی به دروغ از زبان پیغمبر اکرم نقل می‌کند. او در مورد اول خود تصریح به دروغ می‌کند، در مورد دوم عایشه و «أم سلمه» حرف او را تکذیب می‌کنند و او اعتراف می‌کند و در مورد سوم عایشه حرف او را تکذیب می‌کند.

ما روایتی پیدا نکردیم که «ابوهریره» مورد سوم را اعتراف کرده باشد، اما زمانی که عایشه و دیگر أمهات المؤمنین چنین برخورد می‌کند تقریباً قضیه برملا می‌شود و کار به جای باریک می‌کشد.

کسی که این چنین جرئت دارد از قول پیغمبر اکرم دروغ نقل کند، روایاتش نمی‌تواند مستند معارف اسلامی و احکام شرعی باشد.

نکته دوم که آن هم بسیار جالب است و رساتر از نکته اول بود، از قول «ابن قتیبه» یکی از علمای اهل سنت است که نقل کردند:

«وقد أكذبه عمر وعثمان وعائشة»

عمر و عثمان و عایشه ابوهریره را تکذیب کردند.

تأویل مختلف الحدیث، اسم المؤلف: عبدالله بن مسلم بن قتیبة أبو محمد الدینوری، دار النشر: دار الجیل - بیروت

- 1393 - 1972، تحقیق: محمد زهری النجار، ج 1، ص 10، باب بسم الله الرحمن الرحيم

چنانچه اگر «ابن حجر» یا «یحیی بن معین» کسی را کذاب بخواند شما به روایات او عمل نمی‌کنید. حال سه یا چهار تن از صحابه «ابوهریره» را کذاب خواندند.

شما قول صحابه را فصل الخطاب می‌دانید و سنت صحابه را در ردیف سنت پیغمبر اکرم می‌دانید. این چند صحابه «ابوهریره» را تکذیب کردند. اگر همین آدرس در ذهن مبارک آقایان باقی بماند خیلی خوب است.

نکته سوم این است که عایشه به خدا قسم می‌خورد که «ابوهریره» دروغ گفته است. او در روایتی گفته بود:

«انه قال الطَّيْرَةُ مِنَ الدَّارِ وَالْمَرْأَةُ وَالْفَرَسِ»

بدشگونی در جانوران، زن و اسب است.

این حرف به این معناست که اگر کسی به قصد مسافرت از منزل خارج شد و چشمش به زن خورد یا اسب یا جانوران خورد، آن سفر برای او شوم است.

«فَعَصِبَتْ فَطَارَتْ شِقَّةٌ مِنْهَا فِي السَّمَاءِ وَشِقَّةٌ فِي الْأَرْضِ»

زمانی که این خبر به گوش عایشه رسید، از عصبانیت میان زمین و آسمان بال بال می‌زد.

«وَقَالَتْ وَالَّذِي أَنْزَلَ الْفُرْقَانَ عَلَى مُحَمَّدٍ مَا قَالَهَا رَسُولَ اللَّهِ قَطُّ»

و گفت: قسم به خدایی که فرقان را بر پیغمبر اکرم نازل کرده است، ابوهریره دروغ می‌گوید و پیغمبر اکرم فرمود:

«إِنَّمَا قَالَ كَانَ أَهْلُ الْجَاهِلِيَّةِ يَتَطَيَّرُونَ مِنْ ذَلِكَ»

مردم زمان جاهلیت شومی را در این سه می‌پنداشتند.

مسند الإمام أحمد بن حنبل، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني، دار النشر: مؤسسة قرطبة - مصر، ج

6، ص 240، ح 26076

در این روایت عایشه قسم یاد می‌کند که «ابوهریره» دروغ می‌گوید! اگر شما به دنبال تضعیف هستید، روایت از این بهتر و رساتر بیان شده باشد؟!

همچنین «عبدالله بن عمر» که از دیدگاه آقایان اهل سنت جایگاه عریض و طویلی دارد، در رابطه با نماز شب و دروغی که «ابوهریره» گفته بود مطلبی بیان کرده است. «ابوهریره» گفته بود:

«أن الوتر ليس بحتم»

لازم نیست نماز وتر خوانده شود.

«فقال ابن عمر كذب أبو هريرة»

عبدالله بن عمر گفت: ابوهریره دروغ می‌گوید.

جامع بيان العلم وفضله، اسم المؤلف: يوسف بن عبد آلبر النمری، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - 1398، ج

2، ص 154، باب حکم قول العلماء بعضهم فی بعض

بنابراین امیرالمؤمنین، عمر بن خطاب، عثمان و عایشه و «عبدالله بن عمر» او را تکذیب می‌کنند و دروغگو می‌خوانند!

نکته ششم این است که صحابه عقیده داشتند که «ابوهریره» بر پیغمبر اکرم دروغ می‌بندد.

«صحيح مسلم» روايتى از قول «ابوهريره» آورده است مبنى بر اينكه «ابوهريره» بر پيشانى خود زد و گفت:

«أَلَا إِنَّكُمْ تَحَدَّثُونَ أَنِّي أَكْذِبُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ»

در ميان شما اين حرف شايع شده است كه من بر پيغمبر اكرم دروغ مي‌بندم.

«لِتَهْتَدُوا وَأَضِلَّ»

شما هدايت پيدا مي‌كنيد و من گمراه مي‌شوم.

صحيح مسلم، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري، دار النشر: دار إحياء التراث العربي

- بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج 3، ص 1660، ح 2098

از «أَلَا إِنَّكُمْ تَحَدَّثُونَ أَنِّي أَكْذِبُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ» مشخص است كه دروغگويي «ابوهريره» شهره آفاق بوده است.

خود او خطاب به صحابه و تابعين ادعا مي‌كند كه شما معتقد هستيد من بر پيغمبر اكرم دروغ مي‌بندم!

ما بحث‌هاي ديگري نقل كرديم مبنى بر اينكه بزرگان اهل سنت معتقدند اگر دوران امر بين حديث «ابوهريره» يا

قياس باشد، قياس مقدم بر احاديث «ابوهريره» است.

ما بحث «ابوهريره» را در اينجا بستيم. البته بحث خيلي زياد بود، اما عصاره مباحث همين روايات بود. تكذيب

خودش، اعتراف به تكذيب، تكذيب صحابه، تكذيب اميرالمؤمنين و عايشه و «عبدالله بن عمر». اين مباحث

بخش‌هاي اساسي پاسخ ما از روايات تأمين اهل سنت بود.

پرسش:

مراد از نفل و سنت چیست؟

پاسخ:

آن‌ها فریضه و سنت می‌گویند، نه نفل و سنت!

پرسش:

علت سوال این بود که در بعضی جاها تعبیر به نفل دارند و جای دیگر سنت.

پاسخ:

در رابطه با عمل نفل، سنت چیزی است که پیغمبر اکرم و صحابه به آن عمل می‌کردند. به عنوان مثال از قضیه صلاة تراویح به سنت تعبیر می‌کنند. نفی در جایی می‌آید که یک فعل را در بعضی موارد انجام می‌دادند و در بعضی موارد انجام نمی‌دادند.

این کار به عمل صحابه یا عمل پیغمبر اکرم برمی‌گردد، اما در نتیجه بین نفی و سنت هیچ تفاوتی ندارند به این معنا که هر دو جزو مستحبات است.

بحث دیگری که ما داشتیم، در رابطه با روایاتی بود که آن‌ها در کتب دیگر صحاح خود آورده بودند. عمده این روایات از «سنن ابن ماجه» بود. در کتاب «سنن ابن ماجه» آقایان روایاتی را مخصوصاً از امیرالمؤمنین مطرح کرده بودند.

«حدَّثَنَا عَثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ ثَنَا حُمَيْدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ثَنَا أَبُو لَيْلَى عَنْ سَلَمَةَ بْنِ كَهَيْلٍ عَنْ حُجَيْبَةَ بْنِ عَدِيٍّ عَنْ

عَلِيِّ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ إِذَا قَالَ (وَلَا الضَّالِّينَ) قَالَ آمِينَ»

سنن ابن ماجه، اسم المؤلف: محمد بن يزيد أبو عبدالله القزويني، دار النشر: دار الفكر - بيروت --، تحقيق: محمد

فؤاد عبد الباقي، حج 1، ص 278، ح 854

البته زمانی که بنده این روایت را خواندم، عرض کردم نمی‌دانم «حُجِّيَّة» است یا «حَجِّيَّة» است. ضبط این روایت «حُجِّيَّة بن عَدِي» است. از حضرت امیرالمؤمنین نقل کردند که «آمین» بعد از (ولا الصَّالِّينَ) لازم است.

ما عرض کردیم که محققین «ابن ماجه» همانند «بشار عواد» و «محمد فؤاد عبدالباقي» که «سنن ابن ماجه» را تحقیق کردند، هر دو صراحت دارند که این روایت ضعیف است. بنابراین روایت ضعیف نمی‌تواند یک حکم شرعی که در آن تعبد است را ثابت کند.

روایت دیگری که آن‌ها عمدتاً آن را نقل کردند از «وائل بن حجر» است. روایت «وائل بن حجر» هم یکی از روایاتی است که بزرگان‌شان بعد از روایات «ابوهریره» در کتب فقهی به آن استناد کردند، اما به روایات امیرالمؤمنین استناد نشده است.

به عنوان مثال اگر شما «المغنی» اثر «ابن قدامه» را مشاهده کنید، می‌بینید که او وقتی می‌گوید ما قائل به استحباب «آمین» هستیم؛

«لرواية أبي هريرة و لرواية وائل بن حجر»

بنابراین ما در رابطه با «وائل بن حجر» هم مفصل بحث کردیم. ما در مورد روایاتی که آقای «ابن ماجه» در کتاب «سنن» خود در رابطه با «وائل بن حجر» آورده است، گفتیم که ذیل روایت «بشار عواد» محقق و یکی از توانمندان اهل سنت است.

او می‌نویسد: این روایت ضعیف است، زیرا روایت مقطوع است. «عبدالجبار» پسر «وائل» روایت را از پدر خود نقل می‌کند، حال آنکه «عبدالجبار» روزی که پدرش از دنیا رفت در شکم مادر بود و هنوز به دنیا نیامده بود. او سه ماه بعد از فوت پدر به دنیا آمد!

بنابراین چنین مسئله‌ای نمی‌تواند حجت باشد، مگر اینکه آقایان بگویند یکی از معجزات «عبدالجبار» این بود که وقتی در رحم مادر بود، پدرش حدیث نقل می‌کرد و او همانجا می‌نوشت!

بنابراین روایت «وائل بن حجر» عمدتاً از طریق پسرش «عبدالجبار» است و او هم این سرنوشت را دارد. روایتی که چنین سرنوشتی داشته باشد، نمی‌تواند در یک مسئله تعبدی ملاک حجیت باشد.

ما همچنین روایتی از عایشه و «ابن عباس» و دیگران آوردیم و گفتیم این روایات به طور کلی ضعیف است. یک روایت صحیح که نقل کرده باشند به طوری که قابل استناد باشد و ما بیابیم در یک امر تعبدی از آن استفاده کنیم ندارد.

«المفتی یفتی عن الله»

زمانی که ما می‌گوییم «آمین» مستحب است، به معنای این است که «قال الله تبارک و

تعالی» که «آمین» مستحب است و نسبت یک حکم به ذات اقدس ربوبی است.

امثال این روایات که آقایان نقل کردند یا مرسل است یا ضعیف است و هیچکدام نمی‌تواند برای ما مستند باشد.

پرسش:

استاد ببخشید با قاعده «من بلغ» نمیتواند اشکالات را رفع کند؟

پاسخ:

ما حدیث «من بلغ» را داریم و آن‌ها ندارند. یکی از اشکالاتی هم که به ما می‌گیرند همان حدیث «من بلغ» است. اهل سنت اتفاقاً در این زمینه با ما صددرصد مخالف هستند.

تنها چیزی که آن‌ها می‌توانند در اینجا ارائه بدهند، استفاضه است. آن‌ها می‌توانند بگویند که این روایت مستفیض است. «الحدیث یقوی بعضه بعضاً».

زمانی که ما کذب حرف‌های «ابوهریره» را ثابت کردیم و وقتی روایت مقطوع است یا افرادی همانند «وکیع» و دیگران که مدلس هستند در سند روایت قرار گرفت، به هیچ وجه نمی‌تواند ملاک حکم باشد.

نکته پایانی ما در رابطه با «آمین» عبارت از استناد به صلاة رسول الله بود. در صلاة رسول الله گفتیم «ابو حمید ساعدی» روایت نقل کرده است.

عزیزان در ذهن مبارکشان باشد که ما در بسیاری از موارد به صلاة رسول الله استناد می‌کنیم. ما در بسم الله گفتن، عدم تکتف، عدم آمین و دیگر موارد به صلاة رسول الله استناد می‌کنیم.

«ابو حمید ساعدی» در جمع ده تن از صحابه می‌گوید: من نماز پیغمبر اکرم را از شما بیشتر حفظ کردم. او نماز را می‌خواند و حتی مستحبات نماز را هم بیان می‌کند.

او بیان می‌کند که پیغمبر اکرم چنین سجده می‌کردند، در رکوع چنین بودند، زمانی که برای تشهد متورکا می‌نشستند چنین می‌نشستند. او تمام ریزه کاری‌ها را مطرح می‌کند و ده تن از صحابه هم می‌گویند:

«صَدَقْتَ هَكَذَا كَمَا يَصَلِّي»

تو راست می‌گویی، نماز پیغمبر اکرم چنین است.

در اینجا هیچ اشاره‌ای به آمین نیست! مگر می‌شود که پیغمبر اکرم «آمین» بگوید و دستور به «آمین» بدهد و این جزو سنت شمرده شود، اما «ابو حمید ساعدی» و ده تن از صحابه که مدعی هستند؛

«أَنَا أَعْلَمُكُمْ بِصَلَاةِ رَسُولِ اللَّهِ»

من عالم‌ترین شما به نماز پیغمبر اکرم هستم.

سنن أبی داود، اسم المؤلف: سليمان بن الأشعث أبو داود السجستاني الأزدي، دار النشر: دار الفكر --، تحقيق:

محمد محيي الدين عبد الحميد، ج 1، ص 194، ح 730

آن را ذکر نکنند! بنابراین این روایت یکی از روایات مسلم نزد اهل سنت است. «ترمذی» زمانی که این روایت را نقل می‌کند، می‌گوید:

«حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ»

الجامع الصحيح سنن الترمذی، اسم المؤلف: محمد بن عيسى أبو عيسى الترمذی السلمی، دار النشر: دار إحياء

التراث العربی - بیروت --، تحقيق: أحمد محمد شاکر وآخرون، ج 2، ص 45، ح 260

پرسش: استاد در این حدیث همه ارکان نماز و دیگر اجزاء آمده ولی اذکار نیامده و زمانیکه اذکار نیامده و آمین هم جزء اذکار است به این حدیث بر رد مشروعیت آمین در نماز نمیشود استدلال کرد.

پاسخ:

مشاهده کنید او تمام جزئیات نماز را آورد و قرائت را خواند. به عنوان مثال اگر در کنار قرائت تکتف واجب بود، باید به آن اشاره می‌کرد. او عمدتاً برای مستحبات آورده است، قرائت را می‌آورد و «آمین» را هم نیاورده است. او می‌گوید:

«أنا أَعْلَمُكُمْ بِصَلَاةِ رَسُولِ اللَّهِ»

او نمی‌خواهد واجبات نماز را بگوید. او نمی‌خواهد اهم نماز را بگوید، بلکه می‌خواهد شاکله نماز پیغمبر اکرم را اعم از مستحبات و واجبات بیان کند. در این قضایا ما به هیچ وجه من الوجوه نمی‌بینیم که اشاره‌ای به «آمین» یا تکتف کرده باشد.

مسئله تأمین با تمام آب و تابی که آقایان از «ابوهریره»، امیرالمؤمنین، «ابن عباس»، «وائل بن حجر» و دیگران نقل می‌کنند که این همه سروصدا به راه انداخته است وجود داشت، «ابو حمید ساعدی» که این چنین مقید است حتی ریزه‌کاری‌ها را بیان می‌کند اینجا نیاورده است.

بر فرض شما از این قضیه هم صرف‌نظر کنید، باید دلیلی بر اثبات قضیه در امر تعبدی داشته باشید. در روایاتی که شما آوردید ما نتوانستیم یک روایت صحیح پیدا کنیم. عمدتاً بزرگان شما به روایات «ابوهریره» و «وائل بن حجر» استناد کرده‌اند.

تثبیت این دو روایت هم مشخص است. اگر صحیح‌تر از این روایت بود، آقایان آن را می‌آوردند. معلوم می‌شود که روایت عایشه یا «ابن عباس» یا امیرالمؤمنین در حدی نبود که فقهای شما در کتب خود به آن استناد کنند.

بنابراین آن روایات به خاطر عدم استناد فقها از رده خارج شد و معمولاً به فقهای شما نبود. حال این دو روایت باقی می‌ماند که آن هم مشخص است. روایت «وائل بن حجر» مقطوع است و در آن شک و شبهه‌ای نیست. روایت «ابوهریره» هم تکلیفش روشن شد.

شما می‌توانید بگویید که ما کاری نداریم، «ابوهریره» دروغ گفته یا دروغ نگفته است به دلیل اینکه صحابه است دروغ گفتن اشکالی ندارد. اگر چنین بگویید ما هیچ حرفی با شما نداریم.

در این صورت دیگر شما اهل سنت پیغمبر اکرم نیستید و اهل سنت صحابه هستید به طوری که «صادقا کان أو کاذبا کان» و «صدق علی رسول الله أو کذب علی رسول الله»!

اگر این قضیه را مطرح کردید ما هیچ حرفی نداریم. شما به جای اینکه بگویید اهل سنت پیغمبر اکرم هستیم، باید بگویید که اهل سنت صحابه هستیم.

اگر چنین بگویید ما هیچ دعوایی نداریم و می‌گوییم: اهل سنت اهل بیت هستیم. موسی به دین خود، عیسی به دین خود!

(لَکُمْ دِیْنُکُمْ وَ لِی دِیْن)

آئین شما برای خودتان و آئین من برای خودم!

سوره کافرون (109): آیه 6

حال جوانان شماسست که باید فکر کنند در میان این همه غوغایی که بین شیعه و سنی هست، احادیث اهل بیت که مسنداً از نبی گرامی اسلام است با احادیث امثال «ابوهریره» که به تناسب‌های مختلف روایت جعل می‌کند را بگیرند یا روایات اهل بیت را بگیرند.

هدف ما این است:

(فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ)

بندگان مرا بشارت ده کسانی که سخنان را می‌شنوند و از نیکوترین آن‌ها پیروی می‌کنند.

سوره زمر (39): آیات 17 و 18

ما کاری به شما علمای اهل سنت نداریم. ما این دعوای علمی و مباحث علمی را با شما مطرح می‌کنیم. هدف ما شما نیستید، بلکه هدف ما شنوندگان هستند.

اگر جوانان ما احساس کردند که ادله شما قوی است و مذهب و مسلک شما را پذیرفتند، ما گلایه‌ای نمی‌کنیم. اگر جوانان شما احساس کردند که ادله ما به حق نزدیک‌تر است و مسلک ما را پذیرفتند، شما نباید اعتراض کنید.

این خلاصه کلام در رابطه با بحث تأمین بود. بنده خواستم تلخیصی داشته باشیم تا مطلب در ذهن مبارک دوستان باشد. بحث مقداری طول کشید و شاید ما ابتدای بحث در خدمت بعضی از عزیزان نبودیم.

عصاره بحث تأمین و سرنوشت آن این بود که ما آوردیم. اگر ما بخواهیم در یک جلسه یا یک بحث و مناظره این قضیه را مطرح کنیم، این مطالب عصاره و خلاصه مطالب بوده است. بنده این برگه را خدمت ایشان می‌دهم که هرکاری می‌خواهند انجام دهند با خودشان است.